

نگاه اجتماعی - شناختی به مقوله مرگ در زبان عامیانه فارسی

آزاده شریفی‌مقدم^{۱*}، فاطمه طهماسبی^۲

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۶

Conceptualization of Death in Persian Folk Language from Cognitive Sociolinguistic Perspective

Azadeh SharifMoghadam^{1*}, Fatemeh Tahmasebi²

1. Associate Professor of Linguistics, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

2. M.A. in Linguistics, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

Received: 2020/08/06

Accepted: 2021/04/06

10.30473/ijl.2021.54410.1393

Abstract

Cognitive Sociolinguistics is an interdisciplinary subfield of linguistics that tries to cognitively describe language varieties in society by means of teachings of its two constituent disciplines. The purpose of this article is to describe the conceptual metaphors of death in folk language within social context. The data were collected from a set of proverbs, funeral and tombstone inscriptions which were then analyzed in terms of conceptualizing death as well as the source domains used for conceptualization. The most frequent types of source domains were personification, direction, distance, existence, destruction and captivity. Among the conceptual domains mentioned, personification and destruction show a unified pessimistic view towards death, while in other source domains both positive and negative meanings were used. It shows the dual nature of death in the mind of Iranians. In personification, both the agent and the patient depart from their basic meaning and are conceptualized by different concepts. Moreover, funeral inscriptions show more optimistic and mystical views than tombstone inscriptions. The findings of this study show the dichotomies as well as the positive and negative attitudes towards death among the language users.

Keywords: Conceptual metaphors, Folklore, Cognitive sociolinguistics, Semantic domain of death.

چکیده

زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی شاخه‌ای میان‌رشته‌ای است که با تلفیق آموزه‌های دو حوزه تشکیل‌دهنده آن سعی در توصیف شناختی تنوعات زبان در جامعه دارد. هدف از مطالعه حاضر بررسی و توصیف شناختی استعاره‌های مفهومی حوزه معنایی مرگ در بافت اجتماعی و کلام عامیانه است. داده‌ها مجموعه‌ای است شامل ۳۳۲ نمونه زبانی (واژه، عبارت و جمله) که از میان ضرب‌المثل‌ها، رقع‌های ترحیم و سنگ‌قبرنوشته‌های حاوی استعاره مفهومی حوزه معنایی مرگ انتخاب شده و سپس به لحاظ شیوه مفهوم‌سازی و نیز حوزه‌های مبدأ به کاررفته مورد بررسی قرار گرفته است. داده‌ها نشان می‌دهند که مفهوم‌سازی مرگ عمدتاً با مفاهیم جان‌بخشی، جهت، فاصله، هستی، تخریب و اسارت صورت می‌گیرد. در میان حوزه‌های مفهومی یادشده، مفاهیم جان‌بخشی و تخریب نگاهی واحد و بدبینانه به مرگ را نشان می‌دهند، درحالی‌که در سایر حوزه‌های مبدأ هر دو طیف معنایی (مثبت و منفی) به کار می‌رود، که بیانگر ماهیت دوگانه مرگ در اذهان عامه مردم است. در استعاره‌های جان‌بخشی هر دو عامل کنش‌گر و کنش‌پذیر از مفهوم اولیه خود دور شده، با حوزه‌های مبدأ مختلف مفهوم‌سازی می‌شوند. به علاوه، رقع‌های ترحیم در مقایسه با سنگ‌قبرنوشته‌ها نگاهی خوش‌بینانه‌تر و عرفانی‌تر به مقوله مرگ دارند. یافته‌های این پژوهش دوگانگی‌ها و ابعاد مثبت و منفی نگرش حاکم بر مقوله مرگ را در بین عامه مردم نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، فرهنگ شفاهی عامیانه، زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی، حوزه معنایی مرگ.

مقدمه

به دلیل رازآلودگی معمای مرگ، بشر همواره سعی داشته با ابزارهای مختلف مفهومی و شناختی به درکی بهتر از آن دست یابد. او در این مسیر گاه دست به تخیل زده، گاه به اسطوره روی آورده و زمانی نیز جامعه استعاره بر تن مرگ پوشانده تا بتواند آن را به ذهن خود نزدیک‌تر کند.

نگاه به مقوله مرگ و شناخت آن در کلام عامیانه بر مبنای دو نگرش کلی شکل گرفته که اتفاقاً هر دو را می‌توان در نظام استعاری حوزه مرگ یافت. دیدگاه نخست مادی و دنیوی است که از تجربه فیزیکی انسان از مرگ در جهان مادی و واقعی سرچشمه می‌گیرد و به دلیل تجربیات ملموسی چون «از دست دادن»، «در خاک گذاشتن»، «قطع ارتباط»، «متلاشی شدن و از بین رفتن جسم در خاک» با نوعی نگاه بدبینانه و منفی به مرگ همراه است. در این دیدگاه، مرگ با مفاهیم مبدائی چون دوری، فضای بسته و تنگ، تاریکی، نیستی، طعم تلخ و ویرانی مفهومی و نگاشته می‌شود. مذهب و اعتقادات اما چیز دیگری می‌گوید که در مقابل دیدگاه اول قرار می‌گیرد. نگاه معنوی و روحانی به مردن به جدا شدن روح از قفس تن، جاودانه شدن انسان، رهایی از رنج‌های جسمی و وصال به معبود (خداوند) و معشوق (بنده) باور دارد. این دیدگاه بازتاب نوعی باور دینی و جهان‌بینی مذهبی (اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ) بوده، با مفاهیم مبدائی چون نزدیک شدن به معبود، نور و روشنایی، آزادی و رهایی، تولد و شیرینی ارتباط می‌یابد. بشر همواره از اعتقادات خود همچون مرهمی برای پذیرش ماجرای تلخ مرگ استفاده کرده است. نگاه خوش‌بینانه (باورمند و اعتقادی) یا بدبینانه (دنیوی و مادی) به مقوله مرگ را می‌توان از استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در آثار ادبی دریافت. برای مثال، باورمندی و نگرش مثبت مولانا به مرگ را از بیت زیر می‌توان دریافت:

کز جهان زنده ز اول آمدیم
باز از پستی سوی بالا شدیم

(مولانا، ۱۳۸۶: ۴۶۳)

در مقابل، نگاه منفی فروغ فرخزاد به پدیده مرگ در قطعه زیر مشخص است:

مگر تمامی این راه‌های پیچ‌پیچ / در آن دهان سرد
مکنده / به نقطه تلاقی و پایان نمی‌رسند؟

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۹۳)

در واقع، کاربرد استعاره‌های حوزه مرگ نگرش شاعر و باور اعتقادی او را به این اتفاق نشان می‌دهد؛ استعاره‌های به‌کاررفته نگاه خوش‌بینانه به مرگ را در اشعار شاعرانی چون مولانا، عطار و امین‌پور و نگاه بدبینانه را در کلام فردوسی، خیام و فرخزاد که مرگ را اتفاقی تلخ، شوم و پایانی دردناک می‌دانند، نمایان می‌کنند (شریفی مقدم، ۱۳۹۸).

حال، از آنجا که نه مرگ مقوله‌ای صرفاً ادبی است و نه استعاره خاص زبان ادب و ذهن ادیبانه، این مطالعه درصدد است به بررسی روابط مفهومی میان عناصر حوزه مرگ، به‌ویژه استعاره، و کاربرد آن در بافت اجتماعی و عامیانه بپردازد و با توجه به حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته در کلام عامه مردم به نگرش حاکم بر این مقوله دست یابد. مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها و سنگ‌قبرنوشته‌ها نمونه‌هایی از ادبیات عامیانه، حاوی اطلاعات غنی در این حوزه‌اند. بررسی استعاره‌های متداول در این حوزه می‌تواند به درک بهتر از ذهنیت استعاری عامه مردم در اجتماع منجر شود.

پیشینه پژوهش

اگرچه تحولات اخیر در حوزه شناختی در میان مطالعات ایرانیان حوزه‌ای ناشناخته نیست، اما متأسفانه ابعاد این پژوهش‌ها چندان وسیع و همه‌جانبه نبوده و به مطالعه و تحقیق بیشتر در جهت تکمیل پژوهش‌های موجود نیاز است. تقریباً تمام پژوهش‌هایی که تاکنون در ارتباط با موضوع این مقاله به مفهوم‌سازی مقوله مرگ پرداخته‌اند صرفاً نگاهی شناختی به پیکره‌های ادبی داشته‌اند. همین امر مطالعه حاضر را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد. در اینجا به مهم‌ترین مطالعاتی که به نوعی به موضوع پژوهش حاضر مربوط می‌شوند اشاره خواهیم داشت:

شریفی مقدم (۱۳۹۸) تقابل‌های استعاری در مفهومی‌شدگی حوزه معنایی مرگ را در قالب نظریه تصویرگونگی توضیح می‌دهد. وی در پیکره‌ای شامل آثار ادبی مختلف زبان فارسی با در نظر گرفتن عواملی چون بازه زمانی، جنسیت، وزن و گونه‌های ادبی، ضمن برشمردن حوزه‌های متقابل معنایی، به این نتیجه می‌رسد که بین تقابل‌های استعاری در درون زبان (سطح دال و صورت زبان) و ویژگی‌های برون‌زبانی (سطح مدلول یا تجربه و باورها) نوعی هماهنگی از نوع تصویرگونه وجود دارد.

آقاگل‌زاده و پوراابراهیم (۲۰۱۳) انواع استعاره‌های ساختاری، وجودی و جهت‌ی حوزه مفهومی مرگ را در قرآن

مجموعه مقالات این دو همایش طیفی گسترده از موضوعات حوزه مرگ را شامل می‌شود که در میان این مجموعه می‌توان موضوعات زیر را یافت: آیین‌های خاکسپاری و سوگواری در میان اقوام و ادیان گذشته ایرانی و نیز در میان اقوام کنونی در مناطق مختلف ایران، سوگ‌نامه‌ها و سوگ‌آواهای رایج در برخی شهرها و روستاها، معناشناسی مرگ در تعدادی از آثار و از منظر شعرا و ادیبان ایرانی، نظرگاه اسلام و قرآن در این باب و نیز باورهای مرگ در میان اقلیت‌های دینی.

مطالعه حاضر به دو دلیل از مطالعات ذکرشده متمایز است: انتخاب داده‌ها از پیکره زبان و ادبیات عامیانه و نیز تلفیق دو نگرش شناختی و اجتماعی که با ماهیت داده‌ها و نیز اهداف پژوهش هماهنگی و همخوانی دارد.

مفاهیم و مبانی نظری پژوهش

تنها چند دهه پس از شکل‌گیری زبان‌شناسی شناختی که به تغییرات اساسی در شیوه تحلیل استعاره منجر شد، شاخه‌ای جدید با عنوان «زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی»^۱ که تلفیقی از روش‌ها، الگوها و ابزارهای دو زیرشاخه تشکیل‌دهنده آن بود، وارد عرصه مطالعات زبان شد. رویکرد جدید با در نظر گرفتن عوامل متنوع اجتماعی همچون سن، جنسیت، تحصیلات، جغرافیا و در نظر گرفتن گونه‌های زبانی که هویت یک جامعه زبانی را تشکیل می‌دهد، به همراه ابزارها و الگوهای شناختی کمک می‌کند به درکی بهتر از زبان در جامعه دست یابیم.

در ادامه، شیوه تحلیل استعاره در نگرش شناختی مرور و سپس رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی - شناختی معرفی خواهد شد.

روابط مفهومی

نگرش جدید به استعاره که «نظریه معاصر استعاره»^۲ نیز نامیده می‌شود، با چاپ کتاب *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*^۳، اثر جورج لیکاف و مارک جانسون^۴ کلید خورد. در این رویکرد، استعاره که از آن پس «استعاره مفهومی» نامیده شد، سازوکاری شناختی و روشی است برای درک بهتر یک حوزه مفهومی از طریق حوزه مفهومی دیگر. این دو حوزه

کریم و نهج البلاغه بررسی و مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که «شخصیت‌بخشی» یا تشخیص بیشترین فراوانی را در مقایسه با انواع دیگر داشته و نیز «قدرت» مؤلفه مشترک تمام استعاره‌های این حوزه است.

صادقی‌تحصیلی و رضا کاظمی (۱۳۹۷) استعاره‌های مفهومی مرگ را در آثار مجید زمانی‌اصل بررسی کرده و دریافتند که نگاشت «مرگ یک انسان است» که نگاشتی هستی‌شناختی است، بیشترین فراوانی را داشته و از دو الگوی مشخص پیروی می‌کند: الگوی مرگ مانند شخصی ناشناس و ناآشنا که در تمام مراحل زندگی همراه ماست و الگوی مرگ مانند شخصی ناشناس ولی با نشانه‌های آشنا که در برابر هر کسی به اقتضای حال او ظاهر می‌شود.

رضاپور (۱۳۹۶) به نقش ایدئولوژی در ساخت و گزینش استعاره مفهومی مرگ در اشعار احمد شاملو و فریدون توللی از منظر نظریه گفتمانی استعاره پرداخته است. وی به این نتیجه رسیده است که دو شاعر دارای ایدئولوژی‌هایی متفاوت در برابر پدیده مرگ هستند و همین امر به ساخت و انتخاب استعاره‌هایی متفاوت منجر شده است. شاملو ایدئولوژی آفرینش‌نگرانه به مرگ دارد، ولی توللی ایدئولوژی مرگ‌ستیزانه دارد.

عباسی و خسروی (۱۳۹۶) با استفاده از ویژگی سلسله‌مراتبی مدل استعاره زنجیره بزرگ به بررسی مفهوم تکامل در اشعار مولانا پرداخته، نتیجه گرفتند خصوصیت سلسله‌مراتبی استعاره زنجیره بزرگ که نشان‌دهنده نوعی تکامل است، در نظام ذهنی مولانا نیز برقرار است. مولانا شرط گذشتن از مراتب پایین‌تر را مردن و فنا می‌داند و آن را با نوعی استعاره جهت‌گیرانه، یعنی حرکت رو به جلو نشان می‌دهد.

نوروزی و رابحی (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی تطبیقی تصویر مرگ در شعرهای فروغ فرخزاد و نازک‌المللاکه پرداخته و نشان داده‌اند فروغ فرخزاد توفیق بیشتری در خلق زبان شاعرانه و ناب در حوزه استعاره مفهومی مرگ داشته است.

مقیاسی و مقدسی‌نیا (۱۳۹۰) نیز استعاره‌های مرتبط با مرگ و شهادت و تفاوت بین آنها را با استناد به آیات و روایات دینی بررسی کرده، نشان می‌دهند در توصیف شهادت از مفهوم «معامله» استفاده شده است که حاوی عنصر مفهومی «اراده و خودآگاهی» در فرد است.

همچنین می‌توان به دو همایش مردم‌شناسی با محوریت موضوعات «مرگ و زندگی» (به کوشش حسن‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴؛ و عباسی و دیگران، ۱۳۹۵) اشاره کرد.

1. cognitive sociolinguistics

2. contemporary theory of metaphor

3. *Metaphors we live by*, 1980

4. G. Lakoff, M. Johnson

بیهوشی) با جهت پایین نمود می‌یابند. همچون: بلندتر صحبت کن / صدایت را بیاور پایین.

– در «استعاره‌های ساختاری» ساختار حوزه مبدأ درک حوزه مقصد را امکان‌پذیر می‌کند. در این نوع استعاره، این کارکرد شناختی استعاره‌هاست که گوینده را قادر می‌سازد حوزه «الف» را با استفاده از ساختار مبدأ «ب» درک کند و با استفاده از انطباق‌های مفهومی میان عناصر دو گروه ادراک استعاره را امکان‌پذیر سازد؛ همچون درک مفهوم «زمان» با شناخت عوامل موجود در مفهوم «مکان» و همچنین درک عوامل دخیل در مفهوم «سفر» و انطباق آن با ساختار «زندگی».

مجازها نوعی دیگر از روابط مفهومی بین عناصر هستند که به طور مختصر موقعیتی است که در آن بخشی از یک حوزه (مفهوم) بخش دیگر همان حوزه یا برعکس را نشان می‌دهد. در مجاز ما از یک عنصر (مثلاً حافظ) برای نشان دادن یا دسترسی ذهنی به عنصری ذهنی (مثلاً اثر حافظ) استفاده می‌کنیم. ویژگی اساسی عناصر در مجاز آن است که در فضای مفهومی به هم نزدیکند، مثل اثر و نویسنده یا تولیدکننده و محصول (کووچش، ۲۰۱۰: ۲۱۷).

زبان‌شناسی اجتماعی – شناختی

زبان‌شناسی اجتماعی – شناختی که حدود یک دهه از عمر آن می‌گذرد، حاصل همگرایی آموزه‌ها و دستاوردهای دو حوزه شناختی و اجتماعی در زبان است که با هدف کلی توصیف تنوعات زبانی در چارچوب شناخت وارد حوزه زبان شد.

از بدو پیدایش رویکرد شناختی در دهه هفتاد میلادی، شماری از زبان‌شناسان هر دو حوزه، خصوصاً شناختی، بر اهمیت تنوع‌های زبانی تأکید و توجه داشتند. این اشاره‌ها و تأکیدها در نهایت با چاپ کتاب *تنوعات زبانی، الگوهای فرهنگی و نظام‌های اجتماعی*^۸ کریستینسن و دیرون^۹ در سال ۲۰۰۸ به معرفی و ورود رسمی این شاخه به حوزه مطالعات زبانی منجر شد (نقل از دبیرمقدم و دیگران، ۱۳۹۷).

همگرایی دو حوزه شناختی و اجتماعی از آن‌رو تسهیل می‌شود که هر دو رشته بر اهمیت کاربرد زبان یا ماهیت کاربردمحور زبان^{۱۰} و تنوعات حاصل از این کاربرد در بافت اجتماعی اتفاق نظر دارند. آنان معتقدند بررسی دقیق ماهیت

عبارت‌اند از «قلمرو مقصد» (مفهوم انتزاعی و دور از تجربه آگاهانه) و «قلمرو مبدأ» (مفهوم عینی و محسوس که از طریق آن حوزه مقصد درک می‌شود) و درک استعاره حاصل «نگاشت» یا انطباق این دو قلمرو است. به عنوان مثال، در استعاره مفهومی «بحث جنگ است» مفهوم «بحث» که حوزه‌ای انتزاعی و پیچیده است از طریق حوزه محسوس‌تر «جنگ» که ساختار مفهومی ساده‌تری دارد و برای تجربه حسی راحت‌تر است، درک می‌شود (گرادی^۱، ۲۰۰۷: ۱۸۹). در رویکرد شناختی، برخلاف دیدگاه سنتی، استعاره ویژگی صرفاً کلامی و ابزاری آرایه‌ای و تزئینی نیست، بلکه بخش اساسی و اجتناب‌ناپذیر نظام مفهومی ذهن انسان است (دینان^۲، ۲۰۰۵: ۱۴).

لیکاف و جانسون استعاره‌ها را با توجه به کارکرد شناختی‌شان به انواع «وجودی/ هستی‌شناختی^۳»، «جهتی^۴» و «ساختاری^۵» تقسیم می‌کنند (نقل از کووچش^۶، ۲۰۱۰: ۳۴-۵۶):

– کارکرد شناختی «استعاره‌های وجودی» به این صورت است که ما برای درک بسیاری از تجربیات مبهم و انتزاعی، نظیر رخدادها و مفاهیم غیرمادی، از مفاهیم ملموس همچون اشیاء، مواد یا ظرف‌ها استفاده و آن‌ها را درک می‌کنیم. این استعاره‌ها وضعیتی مشخص‌تر به تجارب صورت‌بندی‌نشده ما می‌بخشند؛ همچون بهره‌گیری از استعاره «دستگاه» به جای «ذهن» (مغز) کار نمی‌کند) و همچنین استعاره‌های جاندارپنداری^۷ که ویژگی‌های انسانی به غیر انسان نسبت داده می‌شود (زندگی فریبم داد).

– نقش شناختی «استعاره‌های جهتی» ایجاد انسجام و هماهنگی از راه نگاشت بین قلمروهای مبدأ مرتبط با جهت همچون «بالا/پایین»، «مرکز/پیرامون» و نظیر آنها بر حوزه‌های انتزاعی مقصد است. منظور از انسجام آن است که برخی مفاهیم مقصد تمایل دارند به صورتی واحد مفهوم‌سازی شوند. برای نمونه، مفاهیمی چون بیشتر، سلامت و هوشیاری با جهت بالا صورت‌بندی شده‌اند، حال آنکه متضادهای آن‌ها (کمتر، بیماری و

1. C. Grady
2. A. Deignan
3. ontological metaphors
4. orientational metaphors
5. structural metaphors
6. Z. Kövecses
7. personification

8 . *Cognitive sociolinguistics: Language variation, cultural models and social systems*

9. G. Kristiansen & R. Dirven

10. usage-based variations

دارد. به طور کلی، استعاره‌های حوزه معنایی مرگ را می‌توان در سه دسته جای داد: استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌های جهت‌ی و استعاره‌های ساختاری.

استعاره‌های هستی‌شناسانه یا وجودی

داده‌های مطالعه نشان می‌دهد که این مقوله نیز همچون دیگر حوزه‌های مقصد با حوزه‌ای عینی یا کمتر انتزاعی در نگاشت قرار گرفته و مفهوم‌سازی می‌شود که اصطلاحاً «جسمی‌شدگی» یا «انتزاع‌زدایی»^۳ نامیده می‌شود و استعاره مفهومی «مرگ جسم/ شیء یا ماده است» را شکل می‌دهد. در عبارات «داغ/ درد سنگین»، «اندوه بزرگ»، «غصه جان‌سوز/ جان‌گداز»، «خزان عمر»، «خزان ماتم‌زده»، «مصیبت وارده» و «جرس کاروان»، مرگ جسم یا شیئی در نظر گرفته می‌شود که حجم دارد، وزن دارد، صدا دارد و حضور آن با نوعی تظاهر فیزیکی همراه است.

عبارات مذکور ویژگی دیگری را نیز در ارتباط با مفهوم‌سازی مرگ نشان می‌دهد و آن «مکان‌مندی»^۴ است و استعاره «بدن ظرف احساسات است» را فعال می‌کند؛ به دلیل پیامدهای عاطفی مرگ، بیشترین تأثیر در جان و دل به عنوان ظرف احساسات شکل می‌گیرد. علاوه بر الفاظی چون «جان‌سوز و جان‌گداز»، مواردی چون «آتش دل»، «داغ دل» و «چراغ دل» نیز بیانگر مکان‌مندی احساسات ناشی از حادثه مرگ است.

جان‌بخشی یا جاندارپنداری نیز از انواع استعاره‌های وجودی (هستی‌شناسانه) است که حوزه مبدأ آن پدیده‌ای جان‌دار مانند انسان، حیوان و یا گیاه است. در تصور عامیانه، مرگ تنها اتفاقی معمول و رایج نیست و از آن جا که بشر با هیچ ابزار و ترفندی، حتی با زور بازو یا ثروت و دارایی، نتوانسته با آن مقابله کند یا بر آن فائق شود، آن را با عناصر معنایی قدرت، خوف و وحشت و نیز شعور و ادراک ترکیب کرده، به صورت انسانی بی‌رحم و قدرتمند یا حیوانی وحشی و درنده‌خو مفهوم‌سازی کرده است. نمونه‌های زیر که از میان قبرنوشته‌ها و ترحیم‌نوشته‌ها انتخاب شده است، نگاشت بین پدیده مرگ و یک حوزه مفهومی جان‌دار را نشان می‌دهد:

۱. از ندانستن من **دزد قضا آگه بود** / چون تو را **برد**،

بخندید به نادانی من

کاربردی زبان تنها زمانی میسر است که مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی و فرهنگی که رخداد زبان را شکل می‌دهد، با ملاک‌های شناختی به صورت نظام‌مند بررسی شود. مشخص است که در این مطالعات نقش کاربران زبان بسیار کلیدی و تعیین‌کننده است. در این مدل جدید، زبان صرفاً مخزنی از واحدهای دال و مدلولی نیست بلکه نظام زبان خود محصول این کاربرد است (بای‌بی، ۲۰۰۷).

پژوهشگران ایرانی نیز درباره این موضوع مطالعه و آن را بررسی کرده‌اند. زندی و احمدی (۱۳۹۵) پژوهشی را به نام‌شناسی اجتماعی اختصاص داده‌اند. مدرسی و مظفری (۱۳۹۷) شأن اجتماعی تنوعات گونه‌ای زبان فارسی را در قالب مؤلفه‌های همبستگی و منزلت اجتماعی در چند شهر استان فارس ارزیابی کرده و دبیرمقدم و دیگران (۱۳۹۷) به معرفی این حوزه، خاستگاه و اهداف آن مبادرت ورزیده‌اند.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق به لحاظ نوع توصیفی - استنادی بوده، هدف از انجام آن بررسی مفهوم‌سازی مرگ در بافت اجتماعی و فرهنگ شفاهی عامیانه است. پیکره این پژوهش تعداد ۳۳۲ نمونه از کاربرد مفهوم مرگ در فرهنگ شفاهی عامیانه، شامل ۳ مورد مثل و ضرب‌المثل مرتبط با حوزه مرگ و زندگی، ۲۳۲ مورد قبرنوشته و ۷۰ مورد ترحیم‌نوشته است که پس از گزینش نمونه‌های استعاری به لحاظ حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته در آن‌ها مورد بررسی و مطالعه قرار گرفتند. مبنای انتخاب ضرب‌المثل‌ها اثر ذوالفقاری (۱۳۸۹) بود و سنگ‌قبرنوشته‌ها و ترحیم‌نوشته‌ها از دو منطقه شهر کرمان و شهر کازرون و از تعدادی سایت مرتبط که نمونه‌هایی از سنگ‌قبرهای مناطق مختلف را در اختیار می‌گذاشت، به دست آمد.^۵ در انتخاب داده‌ها سعی شد مواردی مد نظر قرار گیرد که جنبه عام داشته، به منطقه یا گویشی خاص متعلق نباشد. بنابراین، نمونه‌هایی که وابستگی به منطقه جغرافیایی خاصی را نشان می‌داد از بررسی کنار گذاشته شد.

تحلیل داده‌ها

مطالب پیش رو به مفهوم‌سازی حوزه معنایی «مرگ» به عنوان حوزه مقصد و نحوه نگاشت یا تناظر آن با حوزه‌های مبدأ مختلف در فرهنگ کلامی عامیانه فارسی اختصاص

3. de-abstraction
4. path schema

1. J. Bybee

۵. آدرس سایت‌ها در بخش منابع آورده شده است.

۲. **جلاد اجل راهزن** آنان بود / در خانه بسی آرزو داشت
که رفت

۳. ای مرگ! هزار خانه **ویران کردی** (قبرنوشته).

۴. با مرگ **دست و پنجه نرم کردن** (اصطلاح).

نمونه‌های بالا نشان می‌دهد که کاربر فارسی‌زبان مرگ را به دلیل ویژگی‌هایی چون زور، قدرت، اجبار و نیز اجتناب‌ناپذیری آن، به صورت انسانی مستبد و زورگو یا حیوانی وحشی و درنده‌خو مفهوم‌سازی کرده است. این نگاه به مرگ با نوعی نگاه بدبینانه و منفی همراه است و مبنای آن نگرشی مادی و دنیوی به مقوله مرگ است که آن را پایانی بر زندگی و حیات و به معنای نیستی و نابودی انسان می‌داند.

نکته دیگری که کاربرد استعاره‌های مفهومی حوزه معنایی مرگ نشان می‌دهد، تصویرسازی فرد فوت‌شده (مرحوم) است که نقطه مقابل پدیده مرگ قرار می‌گیرد؛ درحالی که مرگ حتی می‌تواند به درجه انسانی ارتقاء یابد (مثال‌های بالا)، فوت‌شده یا مرحوم از مقام انسانی دور شده، به صورت‌های مختلف مفهوم‌سازی می‌شود: پرنده (کبوتر، مرغ‌ها)، رستنی‌ها (گل، گل‌بی‌خار، لاله، نسرين، سرو، جوان پرپر، غنچه)، شیء بالارزش (کنج، تاج سر، گوهر، طلای ناب)، اجرام آسمانی (خورشید و ماه)؛ و نیز به صورت نسیم، بهار، شمع و چراغ دل. به عبارتی، در این دسته از استعاره‌ها کنش‌گر و کنش‌پذیر در دو سوی پیوستار قدرت قرار دارند. در یک سوی این پیوستار، مرگ از پدیده‌ای انتزاعی به موجودی جان‌دار و قدرتمند مفهوم‌سازی شده و در سوی دیگر، انسان به دلیل ناتوانی، با مقولاتی مفهوم‌سازی می‌شود که درجات پایین‌تر قدرت را دارند:

پرنده:

۵. بعد یک سال بنویسید پسر **کبوتر** شد و رفت / زیر باران
بهار غزلی خواند، دلش تر شد و رفت

رستنی‌ها:

۶. دیدی ای دل که خزان با **گل و گلزار** چه کرد؟ / تیغ توفان بلا
با **گل بی‌خار** چه کرد؟

داشتن سرشت ویرانگری نیز از جمله ویژگی‌هایی است که به دلیل اجتناب‌ناپذیری مرگ به آن نسبت داده می‌شود. نگاشت بین مرگ و مفاهیم مرتبط با آسیب و بلا حاصل نگاه بدبینانه و منفی جامعه به مرگ است که آن را نقطه پایانی برای زندگی و حیات بشر می‌داند. این نگرش عام حوزه مقصد را به حوزه‌های مبدائی پیوند می‌زند که دارای نیرویی

مخرب و ویرانگر است:

۷. مشیت الهی بر این تعلق گرفته که بهار فرحناک
زندگی را **خزانی** ماتم‌زده به انتظار بنشیند.

۸. درگذشت **جان سوز** و **جان گداز** عزیز ازدست‌رفته را به
خانواده محترمان صمیمانه تسلیت عرض می‌نمایم.

۹. من آن **گل پرپر شده دست زمانم** / بر سنگ مزارم
بنویسید جوانم

۱۰. ای مرگ! هزار خانه **ویران کردی** / در ملک بدن تو

غارت جان کردی

۱۱. ای دریغا چه **گلی رفت به خاک!** / چه بهاری
پژمرد! / چه دلی رفت به باد!

نمونه‌های بالا بیانگر این مطلب است که مرگ به دلیل ایجاد زوال در جسم، با مفاهیم منفی در ذهن اهل زبان مفهوم‌سازی می‌شود. در این عبارات، نگاه عامه به این مقوله بدبینانه است.

موارد دیگر جسمی‌شدگی در حوزه معنایی مرگ کاربرد مفاهیم مبدأ زیر است:

شیء ارزشمند:

۱۲. این **گوهر** گم‌گشته به دنیا مادرم بود / محبوب همه، یار
همه، **تاج سرم** بود

اجرام آسمانی:

۱۳. خواهرم، با تو چه گفتند که خاموش شدی / که به
ناهید و فلک همسر و همدوش شدی

۱۴. **مه** گردون ادب بودی و در خاک شدی / خاک زندان تو
گشت ای **مه** زندانی ما

بهار / نسیم:

۱۵. دل دریا و جنگل غم گرفته است / **نسیم** دل‌نواز
مهربان رفت

۱۶. بی مهر تو ای **بهار** جاری در جان / درد دل من
نمی‌پذیرد درمان

چراغ / شمع:

۱۷. خاطرات تو چرا نیست فروزان در دل / ای **چراغ** دل ما،
بهر چه خاموش شدی؟

۱۸. از محفل ما شمع شب‌افروز برفت / **خورشید** سحر،
روشنی روز برفت

چنین به نظر می‌رسد که تغییر در ماهیت دو مفهوم مرگ و متوفی در کاربرد عامیانه، اگرچه متفاوت، در راستای

صعود کرد چرا که روح‌های پاک به سهولت از خاک دل می‌کنند تا به **افلاک** برسند. این ماتم جان‌گداز را به خانواده محترمان صمیمانه تسلیت عرض نموده و برای شما صبر و اجر و برای آن عزیز سفرکرده **علو درجات** می‌طلبم.

پایین:

۲۲. من تازه‌گلی بودم اندر چمن حسن/ ناگاه **فروریخت**

همه بال و پر من

۲۳. گفته بودی یوسف گم‌گشته باز آید ولی/ یوسف من تا قیامت **همنشین چاه** شد

نزدیک:

۲۴. انا الیه **راجعون**

۲۵. سیمای باصفای تو از دل نمی‌رود/ از دام غم پریده **به**

یزدان رسیده‌ای

۲۶. و به صابرین بشارت بده کسانی که مصیبتی به آن‌ها وارد می‌شود و می‌گویند: همانا ما از **خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم...**

دور:

۲۷. باورم نیست مادر **رفتی** و خاموش شدی/ **ترک ما کردی** و با خاک هم‌آغوش شدی

۲۸. ز **هجرات** تو پرپر می‌زند دل/ ز دلتنگی به هر در می‌زند دل

۲۹. چو بلبل در **فراق** رویت ای گل/ به دیوار قفس سر می‌زند دل

همان‌گونه که داده‌ها نشان می‌دهد، هر دو قطب جهت (بالا/ پایین) و حرکت (نزدیک و به سوی/ دوری و فاصله) کاربرد دارد. مرگ در نگاهی خوب است و در نگاهی دیگر بد؛ از سویی اوج گرفتن و حرکت به سوی بالاست، پرواز است و از آن با عنوان آسمانی شدن و به معراج رفتن یاد می‌شود و بیانگر این مطلب است که بشر با مردن سفری رو به رشد و تکامل و در جهت ارتقاء درجه معنوی خود طی می‌کند. در سوی مقابل، مرگ فروریختن است و از بین رفتن، بر خاک افتادن است و گاه از آن با عبارت «همنشین چاه شدن» یاد می‌شود. اولی نگاهی عرفانی و اعتقادی به مرگ دارد و دومی نگاهی مادی، دنیوی و تجربی. در استعاره‌هایی از این دست، زندگی به شکل جاده یا راهی مفهوم‌سازی می‌شود که مرگ انتهای آن است. انسان از

یکدیگر صورت می‌گیرد؛ در صحنه رویارویی انسان با مرگ، هر اندازه مرگ قوی و قدرتمند است، متوفی ضعیف، ناچار و ناتوان است. به علاوه، هرچه مرگ مخوف است و وحشتناک، متوفی معصوم، بی‌گناه و نجیب است. خلاصه این‌که هرچه مرگ بد است و منفی، متوفی خوب است و مثبت.

استعاره‌های جهتی

استعاره‌های جهتی یا جهت‌مدار مفاهیم حوزه مقصد (در اینجا مرگ) را براساس جهت‌های فضایی سازماندهی و مفهومی می‌کنند و حوزه‌های مبدأ بالا/ پایین، دور/ نزدیک و درون/ بیرون را شکل می‌دهند. کاربرد استعاری جهت‌ها از این واقعیت تجربی و فیزیکی نشأت می‌گیرد که بدن انسان مکان‌مند و فضایی است و او همین ویژگی را به مقولات و مفاهیم انتزاعی نیز تعمیم می‌دهد تا آن‌ها را به درک تجربی خود نزدیک‌تر کند. اهمیت استعاره‌های جهتی، علاوه بر تعمیم ویژگی‌های عینی به مفاهیم انتزاعی، بیانگر نگرش فرهنگی و عاطفی جامعه به مقوله موردنظر نیز هست (کووچش، ۲۰۰۵). در فرهنگ کلامی ما ایرانیان، همچون بسیاری از فرهنگ‌ها، جهت‌های «بالا/ پایین» با مفاهیم «مطلوب/ نامطلوب» هم‌سویی دارند و مفاهیمی چون شادی، موفقیت و سلامت بالا هستند و غم، شکست و بیماری پایین. برای دستیابی به نگرش حاکم بر جامعه درباره مقوله مرگ بر مبنای حوزه‌های مبدأ جهت و حرکت، داده‌های مرتبط بررسی خواهد شد.

برخلاف بسیاری از حوزه‌های مقصد که در آن‌ها حوزه مبدأ جهتی واحد و ثابت دارد، همچون شادی، خشم، صبر، غم و عشق، در حوزه معنایی مرگ هر دو طیف جهت و حرکت به کار گرفته می‌شود که بیانگر ماهیت معنایی دوگانه این مقوله در بافت اجتماعی و دیدگاه عامیانه است. نمونه‌های زیر که از میان قبرنوشته‌ها و ترحیم‌نوشته‌ها انتخاب شده است، بیانگر این مطلب است:

بالا:

۱۹. ای خوش آن روز که **پرواز کنم** تا بر دوست/ به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

۲۰. **ای سفر کرده به معراج** به یادت هستیم/ ای پدر ما همگی چشم به راهت هستیم

۲۱. پدر بزرگتان آزادمردی **سبک‌بال** بود که در سیر الی الله

مفاهیم مرتبط با استعاره‌های ساختاری

داده‌های بررسی شده مجموعه‌ای از مفاهیم و حوزه‌های مبدأ را نشان می‌دهند که با حوزه مرگ (و گاه زندگی) ارتباط ساختاری دارند و در این میان، حوزه‌های آغاز/ پایان و نیز فشرده‌گی/ رهایی را می‌توان نام برد که در زیر بدن‌ها خواهیم پرداخت.

آغاز و پایان

داده‌ها نشان می‌دهند که کاربرد مفهوم مرگ در بافت اجتماعی و عامیانه با طیفی از مفاهیم مرتبط ولی متقابل مفهوم‌سازی می‌شود که در یک طرف مفاهیم هم‌سوی «طلوع، هستی، آغاز، تولد، حیات و زایش» قرار دارد و در طرف مقابل، مفاهیم «غروب، نیستی، پایان، مرگ، زوال و نابودی». این تقابل نیز، همچون مورد قبل، بیانگر ماهیت و نگاه دوگانه حاکم بر مرگ در جامعه بوده، از تقابل میان آنچه تجربه می‌شود و آنچه بدان معتقدیم نشأت می‌گیرد. براساس تجربه بشر، با مرگ تمام علائم حیات در فرد از بین می‌رود، جسم او در خاک گذاشته می‌شود و از آن پس هرچه از او می‌ماند یاد و خاطره اوست و نه خود او. اما اعتقادات مرهمی است بر زخم جدایی حاصل از مرگ. بنا بر اعتقاداتمان، بشر علاوه بر جسم فناپذیر و میرا روحی فناپذیر و باقی نیز دارد که با نابودی جسم از بین نمی‌رود بلکه نوع دیگری از حیات، چه بسا بهتر را تجربه خواهد کرد.

در زیر، نمونه‌هایی که در ابتدا آورده شده است (نمونه‌های ۳۰ تا ۳۷) بیانگر نگاه تجربی و مادی به مرگ بوده، مفهوم نیستی و نابودی را می‌رساند. در مقابل، نمونه‌های ۳۸ تا ۴۲ متأثر از اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی حاکم بر جامعه است. اعتقاد به اینکه مرگ شهید زندگی و آغازی است برای حیاتی بهتر و نیز اعتقاد به اینکه مرگ سفر است و خواب، و در سفر بازگشتی هست و در خواب بیداری.

۳۰. آفتاب عمرش لب بام است (غروب)

۳۱. گل پرپر شده (زوال و نابودی)

۳۲. خاموش شدن این شمع نورانی را خدمت خانواده محترم ایشان تسلیت عرض می‌کنم (زوال).

۳۳. می‌روم در خیمه عشق و شرف با عزم جزم/ تا بنوشم

جرعه‌ای از شهید ناب زندگی (حیات و زندگی)

۳۴. پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست/ جز مرد حق که

هنگام تولد حرکت بر روی این مسیر یا جاده را آغاز می‌کند و با مرگ به انتهای این جاده می‌رسد. مفهومی شدگی حوزه معنایی مرگ و زندگی با مفهوم «سفر و حرکت در مسیر» در زبان بسیار معمول و شناخته شده است. عبارات پرکاربرد «در طول/ مسیر زندگی» و «جاده عمر» برای ارجاع به زندگی و عباراتی چون «عزیز سفر کرده» و نیز کلمات مشتق از «درگذشتن» (درگذشت، درگذشته و درگذشتگان) به معنای مرده و مردن بیانگر این مفهوم است. سفر به معنای مرگ در یک مفهوم سفری است افقی، مستقیم و رو به جلو (مشابه سفر در طول یک جاده که همان زندگی است). این سفر از نقطه «الف» (تولد) آغاز شده، در نقطه «ب» (مرگ) پایان می‌پذیرد. هرچه انسان در طول این مسیر بیشتر به سمت جلو حرکت کند، به نقطه پایان که همان مرگ است نزدیک‌تر می‌شود. پایان این مسیر مکانی است به نام آشنای «منزل آخرت» که قرار است شخص برای همیشه در آن مکان آرام و قرار گیرد. در این کاربرد، از مفهوم سفر و حرکت با استعاره‌ای کلی‌تر مواجهیم و آن نگاشت «مکان» که مفهومی عینی‌تر است بر مفهوم انتزاعی «زمان» است، همان‌طور که در عبارت «آفتاب لب بام» نگاشت بین «آفتاب» (عنصر زمان) بر «بام» (عنصر مکان) مشخص است.

در مقابل تفسیر ذکرشده از مفهوم سفر در ارتباط با مرگ، تفسیری کاملاً متفاوت نیز یافت می‌شود که در آن مرگ حرکت یا سفری است رو به بالا (یا دَوْرانی) که برخلاف مورد قبل، پایانی برای یک آغاز نیست بلکه آغازی است برای یک پایان. در اینجا، برخلاف مورد قبل، نگاشت از نوع مکانی نبوده، از جنس زمان و نیز به مفهوم رشد و تکامل است که خود بیانگر نگاه غیرمادی و غیرجسمانی به پدیده مرگ است و اساساً در اعتقادات و باورهای مذهبی و عرفانی مردم این سرزمین ریشه دارد.

«فاصله» نیز از جمله مقولاتی است که هر دو طیف آن (نزدیک و دور) در مفهوم استعاری حوزه مرگ کاربرد دارد. از سویی، عبارت پرکاربرد «انا لله و انا الیه راجعون» و نیز عناصری چون «وصال»، «در حضور خدا آسودن» و «رسیدن به منزل» که بیانگر قرب به خدا به واسطه مرگ است و از سوی دیگر، کلمات و عباراتی چون «بریدن و رفتن»، «ترک ديار»، «سفر کرده» و «هجرات و فراق» را مشاهده می‌کنیم که با نگاهی مادی مرگ را عامل جدایی انسان از زندگی، تعلقات مادی و عزیزان خود می‌داند.

نظام باورهای او بوده، ماهیت دوگانه مرگ در اذهان عامۀ مردم را نشان می‌دهد.

آخرین بحث را به مجاز مفهومی اختصاص می‌دهیم که همچون استعاره‌ها از اصول اولیه شناختی پیروی می‌کند و در ردیف مباحث مورد توجه زبان‌شناسان شناختی است. تفاوت عمده مجاز (همان «علاقه» در آرایه‌های ادبی) با استعاره، قرار گرفتن آن بر روی محور همنشینی است و واحد یا واحدهایی را شامل می‌شود که به هنگام حذف از روی محور همنشینی معنی خود را به واحد هم‌نشین خود انتقال می‌دهند و این انتقال معنا سبب می‌شود معنی تازه‌ای از واحد غیرمحدوف درک شود (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۳۰). نمونه‌های زیر مجازهای مفهومی به کاررفته در حوزه مرگ را نشان می‌دهد:

۴۳. باورم نیست مادر رفتی و خاموش شدی / ترک ما کردی و با **خاک** هم‌آغوش شدی
۴۴. یاد روی تو توان بخش دل خسته ماست / گرچه تقدیر تو را نیز به **خاک اندر کرد**

۴۵. خواهرم با تو چه گفتند که **خاموش شدی** / که به ناهید و فلک همسر و همدوش شدی
۴۶. همی **نالم** که مادر در برم نیست / صفای سایه او بر سرم نیست

۴۷. اما **غم** تو چه جانگداز است / **دردی** است که قصه‌اش دراز است

۴۸. درگذشت جوان ناکامتان گرد **غم** بر چهره‌تان پاشیده است ...

۴۹. از شنیدن خبر فوت عزیز شما بسیار متأثر شدم. بنده این واقعه **دردناک** را تسلیت عرض می‌نمایم.

عبارات مشخص‌شده در نمونه‌های بالا نوعی رابطه مجازی و غیرحقیقی را در رابطه با مفهوم مرگ نشان می‌دهند. رابطه بین مفاهیم «خاک» و «مرگ» در دو نمونه اول از نوعی رابطه محلیت (ذکر محل، اراده حال) برخوردار است، در «خاموش شدن» مجاز لازمیّت (ذکر لازم، اراده ملزوم) و در «نال»، «غم»، «درد» و «گریه» مجاز علیّت (ذکر مسبب، اراده سبب) وجود دارد.

علاوه بر حوزه‌های مبدائی که ذکر آن‌ها رفت، استعاره مفهومی دیگری که در میان داده‌ها یافت شد، استعاره «مرگ غذای تلخ است» بود، همچون «انده از دست دادن مادر چنان تلخ است ...» و «حادثه تلخ و دلخراش» که به دلیل اندک بودن تعداد نمونه‌ها ذیل عنوانی جداگانه ذکر نشد.

مرگ وی آغاز زندگی است

۳۵. مادر، **ای رفته در خوابی دراز** / یاس‌هایت توی لبوان گشته باز (بیدار شدن از خواب)

۳۶. ای سفرکرده به معراج، به یادت هستیم / ای پدر، ما همگی **چشم‌به‌راحت** هستیم (بازگشت از سفر)

۳۷. درگذشت پدرتان چنان سنگین و جانسوز است که به دشواری به باور می‌نشیند. این ماتم جان‌گداز را تسلیت عرض نموده و برای شما صبر و اجر و برای آن **عزیز سفرکرده** علو درجات می‌طلبم.

فشردگی و تنگی / رهایی و آزادی

عنصر خاک یکی از نمادهای شاخص مرگ است که در بافت اجتماعی هم بر روی محور جانشینی (استعاره) و هم بر روی محور همنشینی (مجاز) کاربرد عام دارد. در مفهوم استعاری، با مختصاتی چون در فضای بسته، محدود و محصور قرار گرفتن در بافت مرتبط با حوزه مرگ کاربرد فراوان دارد. مفهوم دیگری که با همین معنا مورد استفاده قرار می‌گیرد «قفس و زندان» است و مقابل مفاهیمی چون «آزادی و رهایی» قرار می‌گیرد. نمونه‌های استخراج‌شده زیر کاربرد این مفهوم را نشان می‌دهد و نمونه آخر (۴۲) مقابل آن، یعنی آزادی و رهایی که دارای فراوانی بسیار اندک و محدود است:

۳۸. **ای خاک** اگر سینه تو بشکافند / بس گوهر قیمتی که در سینه توست
۳۹. مه گردون ادب بودی و در خاک شدی / خاک زندان تو گشت ای مه **زندانی** ما

۴۰. حیف است جسم پاک تو در **تنگنای گور** / ای گوهر یگانه جنت مکان ما

۴۱. خرم آن گل که به هنگام بهاران پژمرد / یاد آن **مرغ اسیری** که از این لانه پرید

۴۲. زندگی فرصتی برای **رهایی** از تعلقات است. کوله‌بار مسافر هرچه سبک‌تر باشد بهتر است ...

در نمونه‌های ۴۳ و ۴۴ خاک به عنوان نماد اسارت و زندان به کار رفته است. در مقابل این مفهوم بدبینانه، نگاهی کاملاً متفاوت و خوش‌بینانه به مرگ نیز وجود دارد که آن را رهایی و آزادی می‌داند. دو نمونه آخر (۴۸ و ۴۹) این نوع مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشخص است، حوزه مقصد مرگ را دو حوزه مبدأ متقابل (اسارت / رهایی) مفهوم‌سازی می‌کند که بیانگر تقابل بین ملموسات بشر و

جان‌بخشی به عنوان یکی از حوزه‌های عینی و پرکاربرد در مفهوم‌سازی مرگ در پژوهش‌های صادقی‌تحصیلی و رضا کاظمی (۱۳۹۷) و رضاپور (۱۳۹۶) نیز ذکر شده است.

برخلاف حوزه‌های مبدأ «جان‌بخشی» و «تخریب» که جهت‌گیری ثابت و واحدی از نوع منفی و بدبینانه به مقوله مرگ دارند، در حوزه‌های «حرکت» (فاصله)، «جهت»، «آغاز/ پایان» و «تنگی و فشردگی» هر دو طیف معنا (مثبت و منفی) به کار گرفته می‌شود که خود بیانگر ماهیت دوگانه این مقوله در دیدگاه عامیانه است. در توجیه این مطلب می‌توان به دنیای مادی و تجربی و نیز باورها و جهان‌بینی حاکم بر مرگ استناد کرد که اساس دو دیدگاه حاکم بر مرگ را تشکیل می‌دهد: نخست دیدگاهی مادی و دنیوی که از تجربه فیزیکی انسان از مرگ در جهان مادی و واقعی سرچشمه می‌گیرد و به دلیل تجربیات ملموسی چون «از دست دادن»، «در خاک گذاشتن»، «قطع ارتباط»، «متلاشی شدن و از بین رفتن جسم در خاک» با نوعی نگاه بدبینانه و منفی به مرگ همراه است. این دیدگاه زیربنای مفهومی حوزه‌های مبدأ جان‌بخشی و تخریب را شکل می‌دهد. از سوی دیگر، دیدگاهی کاملاً متفاوت را نیز می‌توان در تعداد دیگری از استعاره‌های مفهومی یافت که در مقابل دیدگاه اول قرار می‌گیرد و آن نگاه معنوی و روحانی به پدیده مردن است که با باور به جدا شدن روح از قفس تن، جاودانه شدن انسان، رهایی از رنج‌های جسمی و وصال به معبود و معشوق همراه است. این دیدگاه بازتاب نوعی باور دینی و جهان‌بینی مذهبی (اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ) است و زیربنای مفهومی حوزه‌های مبدأ بالا، نزدیک، رهایی و گشایش و نیز آغاز و تولد قرار می‌گیرد. نتایج این مطالعه در جهت تأیید این اصل و باور شناختی است که در شکل‌گیری استعاره‌ها هم نظام تجربی و هم نظام باورها و اعتقادات دخیل‌اند (کووچش، ۲۰۰۵). بدین ترتیب، به واسطه این اصل و شناخت می‌توان رفتارها و گرایش‌های دوگانه استعاره‌ها را در این حوزه مفهومی توجیه کرد. تأثیر ایدئولوژی بر کاربرد استعاره مرگ در پژوهش‌های شریفی‌مقدم (۱۳۹۸) و رضاپور (۱۳۹۶) مورد تأیید قرار گرفته است.

به علاوه، مقایسه رقعها و قبرنوشته‌ها نشان می‌دهد که در رقعها نگاه اجتماعی به مقوله مرگ معنوی‌تر و خوش‌بینانه‌تر و در قبرنوشته‌ها نگرش منفی و بدبینانه است. کاربرد حوزه‌های مبدأ حاوی مفاهیم مثبت همچون بالا، نزدیک، رهایی و تولد در رقعها و حوزه‌های مبدأ منفی

پیش از خاتمه، ذکر نکته‌ای درخصوص مفاهیم اصلی و کلیدی به‌کاررفته در مجموعه داده‌ها لازم است: در مجموعه ضرب‌المثل‌ها بر حتمیت مرگ و اجتناب‌ناپذیری آن و نیز بر این مطلب که دارایی و قدرت نقشی در این اتفاق ندارد تأکید شده است. به علاوه، مقایسه رقعها و قبرنوشته‌ها نشان می‌دهد که در رقعها نگاه معنوی‌تر و خوش‌بینانه‌تری به مرگ وجود دارد اما در قبرنوشته‌ها ابعاد عاطفی پررنگ بوده، نگرش منفی و بدبینانه‌تری در کلام نمایان است. همان‌گونه که از نمونه‌های ارائه‌شده نیز می‌توان دریافت، در ترجمه‌نوشته‌ها حوزه‌های مبدأ غالباً حاوی مفاهیم مثبتی همچون بالا، نزدیک، رهایی و تولد است، درحالی‌که در قبرنوشته‌ها کاربرد حوزه‌های مبدأ منفی همچون پایین، دوری، اسارت، پایان، صفات انسانی و حیوانی منفی و تخریب‌داری فراوانی بیشتر است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر بررسی شیوه مفهومی‌سازی مرگ در گونه کلامی عامیانه با بررسی استعاره‌های پرکاربرد در این حوزه بود. استعاره‌ها از پیکره‌ای شامل تعداد ۳۳۲ نمونه از کاربرد مفهوم مرگ در مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها، قبرنوشته‌ها و ترجمه‌نوشته‌ها (رقعه‌ها) استخراج شد و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های این مطالعه در تأیید مطالعات پیشین نگاشت حوزه‌های متفاوت مبدأ را برای حوزه دور، ناشناخته و انتزاعی مرگ تأیید می‌کند. در نگرش عامه، مفهوم‌سازی حوزه انتزاعی مرگ، همچون حوزه‌های انتزاعی دیگر، از طریق نگاشت یا تناظر بین این حوزه، به عنوان حوزه مقصد، با حوزه‌های مبدائی صورت می‌پذیرد که درجات عینی‌تری داشته باشند. جسمی‌شدگی و مکان‌مندی از نمودهای این نوع تناظر است.

در استعاره‌های مفهومی جان‌بخشی که زیرگروه استعاره‌های هستی‌شناسانه هستند، هر دو عامل کنش‌گر (مرگ) و کنش‌پذیر (انسان) از مفهوم اولیه خود دور شده، پیوستاری را تشکیل می‌دهند که در یک سوی آن مفهوم مرگ از پدیده‌ای انتزاعی به موجودی زنده، جان‌دار و قدرتمند تغییر هویت می‌دهد و مفهوم‌سازی می‌شود و در سوی دیگر و مقابل آن، انسان قرار دارد که با مقولاتی مفهوم‌سازی می‌شود که درجات پایین‌تری از قدرت و زورمندی را دارد، همچون پرنده، گل، اجرام آسمانی و اشیاء. در حوزه جان‌دارپنداری تصویری منفی و بدبینانه از مرگ ارائه می‌شود.

و باورمند به مقوله مرگ دارند از حوزه‌های مبدأ مثبتی چون نزدیک، نور و روشنایی، آزادی و رهایی، تولد و شیرینی بهره می‌گیرند و در مقابل، در اشعار شاعرانی چون فردوسی، خیام و فرخزاد که نوعی نگاه بدبینانه و منفی به مرگ دارند این مقوله با مفاهیم میدائی چون دوری، فضای بسته و تنگ، تاریکی، نیستی، طعم تلخ و ویرانی مفهومی و نگاشت می‌شود. در استعاره‌های گونه‌عامیانه هر دو طیف معنا کاربرد دارد و مشاهده می‌شود. بدین ترتیب، در میان حوزه‌های مبدأ کاربرد می‌توان مفاهیم مختلف زیر را مشاهده کرد: نزدیک/ دور، بالا/ پایین، آغاز/ پایان، روشنایی/ تاریکی و آزادی/ اسارت. این گستره معنایی بیانگر توجه عامه مردم به هر دو بعد فیزیکی و روحانی مرگ است که در استعاره‌ها انعکاس یافته است.

همچون پایین، دوری، اسارت، پایان، صفات انسانی و حیوانی منفی و تخریب این تفاوت را نشان می‌دهد.

و نکته آخر که مفهوم‌سازی مرگ را در گونه‌عامیانه از گونه‌مقابل آن یعنی گونه ادبی متمایز می‌سازد گستردگی و تنوع و کاربرد حوزه‌های مبدأ متفاوت و حتی متقابل است. نتایج مطالعه شریفی مقدم (۱۳۹۸) درباره استعاره‌های ادبی حوزه مرگ نشان می‌دهد که کاربرد حوزه‌های مبدأ در اشعار فارسی دارای نوعی یکدستی و انسجام است و از اعتقادات شاعر یا سراینده نشأت می‌گیرد. بدین ترتیب، کاربرد استعاره‌ها در مجموعه اشعار هر شاعر به نوع نگرش و اعتقادات او بستگی داشته، از حوزه‌های مبدأ مرتبط با یکی از طبقات دوگانه (خوش‌بینانه/ مثبت یا بدبینانه/ منفی) بهره می‌گیرد. شاعرانی چون مولانا، عطار و امین‌پور که نگاهی خوش‌بینانه

منابع

- حسن‌زاده، علیرضا، ژبلا مشیری و خدیجه امامی (۱۳۹۴). همایش ملی مردم‌شناسی مرگ و زندگی. تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی.
- دبیرمقدم، محمد، فاطمه یوسفی‌راد، ویدا شقاقی و سید محمود متشرعی (۱۳۹۷). زبان‌شناسی شناختی اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی. *زبان‌شناسی اجتماعی*. دوره ۲، شماره ۲، ۲۰-۲۹.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: معین.
- رضا پور، ابراهیم (۱۳۹۶). نقش ایدئولوژی در ساخت و گزینش استعاره مفهومی مرگ در اشعار احمد شاملو و فریدون تولی از منظر نظریه گفتمانی استعاره. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. سال نهم. شماره ۲. پیاپی ۱۷، ۸۱-۱۲۰.
- زند، بهمن و بهزاد احمدی (۱۳۹۵). نام‌شناسی اجتماعی - شناختی؛ حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. دوره نهم، شماره ۱، ۹۹-۱۲۷.
- شریفی مقدم، آزاده (۱۳۹۸). توجیه تقابل‌های استعاری حوزه مفهومی مرگ در قالب نظریه تصویرگونگی. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. سال یازدهم، شماره ۱، ۲۸۷-۳۱۱.
- صادقی‌تحصیلی، طاهره و داوود رضا کاظمی (۱۳۹۷). بررسی استعاره مفهومی مرگ در آثار مجید زمانی‌اصل. *پنجمین همایش متن‌پژوهی ادبی نگاهی تازه به سبک‌شناسی، بلاغت، نقد ادبی*. تهران: هسته مطالعات ادبی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۷ اردیبهشت، ۲۲۰-۲۳۸.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چاپ اول. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- عباسی، زهرا و امین خسروی (۱۳۹۶). بررسی مفهوم تکاملی مرگ در اشعار مولانا براساس نظریه استعاره شناختی مدل فرهنگی استعاره زنجیره بزرگ. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)*. سال نهم، شماره ۱۷، ۷-۲۹.
- عباسی، مریم، پرویز فیضی و علیرضا حسن‌زاده (۱۳۹۵). انسان‌شناسی مرگ: همایش ملی مردم‌شناسی مرگ و زندگی. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳). *مجموعه اشعار*. تهران: شادان.
- مدرسی، یحیی و شراره مظفری (۱۳۹۷). تأثیر نگارش گویشوران بر کاربرد تنوعات گونه‌ای زبان فارسی در استان فارس: پژوهشی اجتماعی - شناختی. *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*. دوره ۲، شماره ۱، ۲۲-۵۰.
- مقیاسی، حسن و مهدی مقدسی‌نیا (۱۳۹۰). مقایسه‌ای میان مکانیزم‌های استعاری زبان عربی در تبیین مفهوم مرگ و شهادت. *همایش ملی فرهنگ ایثار و شهادت (صص ۱-۱۴)*. قم: دانشکده اصول دین.
- مولانا جلال‌الدین محمد رومی بلخی (۱۳۸۶). *کلیات شمس*

همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
گردآورنده: ایران نعمت‌زاده. تهران: دانشگاه علامه
طباطبایی. ۱۵-۱۷ شهریور. ص ۷۵۴.

تبریزی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، جلد اول، تهران: طایفه.
نوروزی، علی و یسرا راجی (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی تصویر
مرگ در شعر فروغ فرخزاد و نازک‌الملائکة. هفتمین

Agha Golzadeh, F. & Pourebrahim, Sh.
(2013). Death metaphor in religious
texts: A cognitive semantic approach.
International Journal of Humanities.
20(4), 61-78.

Bybee, J. (2007). *Frequency of use and the
organization of language.* Oxford:
Oxford University Press.

Deignan, A. (2005). *Metaphor and corpus
linguistics: converging evidence in
language and communication research.*
Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamin
Publication Company.

Grady, C. (2007). Metaphor. In D. Geerartes
and H. Cuykens (Eds.), *The Oxford
handbook of cognitive linguistics.* (pp:
188-215). Oxford: Oxford University
Press.

Kristiansen, G. & R. Dirven (Eds.) (2008).

*Cognitive sociolinguistics: Language
variation, cultural models and social
systems.* Berlin, New York: Mouton de
Gruyter.

Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in culture:
universality and variation.* Oxford:
Oxford University Press.

Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical
introduction.* Cambridge: Cambridge
University Press.

Lakoff, G. & Johnson, M. (1980).
Metaphors we live by. Chicago: The
University of Chicago Press.

[www.asemoni.com/fun/proverb/the-famous-
persian-proverbs-meaning.](http://www.asemoni.com/fun/proverb/the-famous-persian-proverbs-meaning)

[www.asemoni.com/fun/proverb/English-
proverbs-persian-translations-and-
synonyms.](http://www.asemoni.com/fun/proverb/English-proverbs-persian-translations-and-synonyms)

[www.beytoote.com/fun/proverb.](http://www.beytoote.com/fun/proverb)

Conceptualization of Death in Persian Folk Language from Cognitive Sociolinguistic Perspective

Azadeh SharifMoghadam^{1*}, Fatemeh Tahmasebi²

1. Associate Profesor of Linguistics, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

2. M.A. in Linguistics, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

Extended Abstract

Introduction

Cognitive sociolinguistics is an interdisciplinary subfield of linguistics that tries to cognitively describe language variety in society by means of teachings of its two constituent disciplines. This approach helps to achieve a better understanding of language in society and various social factors by the use of cognitive principles and patterns. The aim of this study is to investigate the conceptual metaphors of death within the social contexts. In fact, the main purpose is evaluation and cognitive description of conceptual metaphors of semantic domain of death in folk language and also having a better understanding of people's attitudes towards death based on metaphorical expressions. Proverbs, tombstones and funeral posts are examples of folklore literature which contain rich information in this area. Common metaphors in the domain of death show people's metaphorical attitude toward this category.

Method

This article is descriptive. A total number of 335 linguistic samples of the use of death in the oral literature were examined within the cognitive framework, including 30 proverbs related to life and death, 72 funeral posts and 232 tombstone inscriptions. The data were then analyzed in terms of the types of source domains used for the target domain of death. The proverbs were extracted from Zolfaghari (2000). The funeral posts and tombstone inscriptions were gathered from the two cities of Kerman, Shiraz and also from some related websites. Culture-based data and those which belonged to a specific geographical region were excluded from the analysis.

Findings

All three types of conceptual metaphors including ontological, orientational and structural metaphors were found in the data. The conceptual metaphor of 'death is a physical substance' as in the linguistic expressions 'a heavy pain' and 'big sorrow' is ontological in nature. Personification as a kind of ontological metaphors is found in the expressions like 'death is a thief or a wolf'. Orientational metaphors showing the directions of 'up/down' and 'near/far away' are found in the expressions like 'flying to the sky/ falling into the deep well' and 'coming back to God /leaving the life'. The structural metaphors are found in the concepts which form a continuum like 'beginning/ending' and 'freedom/captivity' as in the following expressions 'death is the beginning of a better life/ death is the end of our life' and 'a flying bird/ a buried bird'.

Discussion and Results

The most frequent types of source domains were personification, direction, distance, existence, destruction and captivity. Among the conceptual domains mentioned, personification and destruction show a unified pessimistic view towards the concept of death, while in other source domains both positive and negative meanings were used. It shows the dual nature of death in the mind of Persian speakers. In personification, both the agent and the patient depart from their basic meaning and are conceptualized by different concepts. Moreover, funeral inscriptions show more optimistic and mystical views than tombstone inscriptions. The findings of this study show the dichotomies as well as the positive and negative attitudes towards death among the language users.

Key words: Conceptual metaphors, cognitive sociolinguistics, concept of death

References

Abbasi, M.; Feizi, P. & Hassanzadeh, A. (2015). *Anthropology of death: The National Conference of*

- Anthropology of Life and Death*. Tehran: Institute of Cultural Heritage and Tourism. [In Persian].
- Abbasi, Z. & Khosravi, M. (2017) Studying the evolutionary concept of death in Rumi's poetry based on cognitive metaphor theory in cultural model of great chain metaphor, *Adabiat Erfani (Journal of Mystical Literature of Alzahra)*. Alzahra University, 9(17), 7-29. [In Persian].
- Agha Golzadeh, F. & Pourebrahim, Sh. (2013). Death metaphor in religious texts: A cognitive semantic approach. *International Journal of Humanities*. 20(4), 61-78.
- Bybee, J. (2007). *Frequency of use and the organization of language*. Oxford: Oxford University Press.
- Dabirmoghaddam, M.; Yousefi Rad, F.; Shaghaghi, V. & Motesharrei, S.M. (2018) Cognitive sociolinguistics: Introducing a new approach to meaning and linguistic variations, *Iranian Journal of Sociolinguistics*. 2(2), 20-29. [In Persian].
- Deignan, A. (2005). *Metaphor and corpus linguistics: converging evidence in language and communication research*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamin Publication Company.
- Farrokhzad, F. (2004). *A Collection of Poetry*. Tehran: Shadan. [In Persian].
- Grady, C. (2007). Metaphor. In D. Geerartes and H. Cuykens (Eds.), *The Oxford handbook of cognitive linguistics*. (pp: 188-215). Oxford: Oxford University Press.
- Hassanzadeh, A., Moshiri, Zh. & Emami, Kh. (2014). *Anthropology of death: The National Conference of Anthropology of Life and Death*. Tehran: The Organization of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism. [In Persian].
- Kristiansen, G. & R. Dirven (Eds.) (2008). *Cognitive sociolinguistics: Language variation, cultural models and social systems*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in culture: universality and variation*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Meghyasi, H. & Moghaddasinia, M. (2011). A comparison between metaphorical mechanisms of the two concepts of death and martyrdom in Arabic, *The National Conference on the Culture of Sacrifice and Martyrdom*. Qom: Faculty of Principles of Religion, 1-14. [In Persian].
- Modarresi, Y. & Mozaffari, Sh. (2018). The impact of speaker's attitude on the usage of lectals in Fars province: A cognitive sociolinguistic study, *Journal of Sociolinguistics*. 2(1), 22-50. [In Persian].
- Noruzi, A. & Rabehi, Y. (2012). A comparative study of the image of death in the poetry of Forough Farrokhzad and Nazek Al-malaekeh, *The 7th International Conference of Promotion of Persian Language and Literature*. Tehran: Allameh Tabatabai University. [In Persian].
- Rumi Balkhi, J. M. (Moulana) (2007). *Songs of Rumi*. (Corrected by: Foruzanfar, B.). Vol. 1. Tehran: Talayeh. [In Persian].
- Rezapour, E. (2017). The role of ideology in the production and selection of conceptual metaphors of death in the poems of Ahmad Shamloo and Fereydoon Tavallali based on the discourse theory of metaphor, *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*. 9(2), 81-120. [In Persian].
- Safavi, K. (1999). *An introduction to semantics*. Tehran: Islamic Developing Organization. Arts Department. [In Persian].
- Sadeghi Tahsili, T. & Kazemi, D.R. (2018). Investigating the conceptual metaphor of death in Majid Zamaniasl's works, *The 5th Literary Textual Conference; A new Perspective to Stylistics, Rhetoric. Literary Criticism*. Tehran: National Library of Islamic Republic of Iran. [In Persian].
- Sharifimoghaddam, A. (2019). An explanation for metaphorical oppositions in conceptualizing "death" based on the theory of iconicity, *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*. 11(1), 285-311. [In Persian].
- Zandi, B. & Ahmadi, B. (2016) Cognitive socio-onomastics; A new domain interdisciplinary studies, *Interdisciplinary Studies in the humanities*. 9(1), 99-127. [In Persian].
- Zolfaghari, H. (2010). *Persian dictionary of Proverbs*. (Vol. 1. 2nd ed). Tehran: Moeen. [In Persian].
- www.asemoni.com/fun/proverb/the-famous-persian-proverbs-meaning.
- www.asemoni.com/fun/proverb/English-proverbs-persian-translations-and-synonyms.
- www.beytoote.com/fun/proverb.